# 941127-707

**‌‌‌‌سه‌شنبه – جلسۀ 81**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به تقدیم سعی و طواف نساء بود در مورد معذورین بر وقوف به عرفات.

مشهور گفتند این معذورین بعد از تقدیم طواف سعی را هم بجا می‌آورند. طواف نساء را هم مجازند بجا بیاورند. بلکه اگر متمکن نباشند بعدا بجا بیاورند، گفته شد که واجب است الان بجا بیاورند.

در مقابل آقای خوئی فرمودند فقط طواف را مقدم می‌کنند معذروین؛ فقط خائف حسابش جدا است. خائف علی نفسه کل اعمال مکه را مقدم می‌کند بر وقوف به عرفات تا از همان منی بر گردد به وطن خودش.

آقای داماد تایید کرد نظر مشهور را. در رابطه با مطالب ایشان ما عرائضی داریم که با این عرائض کل بحث را می‌خواهیم بررسی کنیم.

مطلب اول این هست که ایشان که تمسک کرد برای جواز تقدیم سعی به صحیحه جمیل و ابن بکیر هما سیان قدمت او اخرت، که یعنی الطواف و السعی سیان فی جواز التقدیم او التاخیر، این خلاف ظاهر است. ولی اگر این صحیحه و آن صحیحه علی بن یقطین که دارد: الرجل یتمتع ثم یهل بالحج فیطوف بالبیت و یسعی قبل خروجه الی منی قال لا باس، این دو صحیحه اگر قطعی الصدور بود و لو اجمالا، چون قطعی الجهة هم هست، احتمال تقیه در موردش نیست، موافق عامه نیست، پس دیگه انسان قطع پیدا می‌کند به صدور این متن از امام علیه السلام به داعی جد، فقط چون معارض هست با روایات دیگر و جمع عرفی ندارد، ما مردد می‌شویم که مقصود واقعی امام چیست. اما یک قدر متیقنی که داریم. قدر متیقن این است که برای معذورین جائز است تقدیم طواف و سعی. اخذ به این قدر متیقن می‌کنیم. نفرمایید قدر متیقن خائف است. این عرفی نیست. عرفی نیست که خائف علی النفس قدر متیقن باشد. با هما سیان قدمت او اخرت اراده کند خصوص خائف را این خلاف فهم عرفی است.

پس می‌شود قدر متیقن معذورین. بله، اگر قطعی الصدور نبود یا قطعی الجهة نبود عند التعارض و عدم جمع عرفی طرد می‌کردیم این طائفه اولی را که مشتمل است بر صحیحه جمیل و ابن بکیر و صحیحه علی بن یقطین و دیگر نمی‌توانستیم به آن‌ها تمسک کنیم. و انصاف هم این است که قطعی الصدور بودن این دو حدیث مشکل است. دو حدیث است؛ چرا قطعی الصدور بشود؟ مظنون الصدور است. سند، معتبر است؛ اما قطع به صدور پیدا نمی‌شود؛ قطع به جهت هم به آن ضمیمه بشود و ما بگوییم قدر متیقنش باید به او اخذ بشود.

[سؤال: ... جواب:] احتمال اشتباه است. ... احتمال می‌دهیم خطائی کردند. ... اگر وثوق به صدور باشد قطع به جهت صدور هم که هست که احتمال تقیه در اینجا نیست. اخذ به قدر متیقن می‌کنیم. ولی مشکل هست به صرف این مقدار ما قطع به صدور یا وثوق به صدور پیدا کنیم.

[سؤال: ... جواب:] احتمال تقیه این‌که ائمه القاء خلاف کنند بین شیعه با بیان حکم غیر واقعی، این احتمال موهوم است. در حدائق نقل می‌کند که انا القیت الخلاف بینهم؛ یعنی این‌طور نقل شده که در حدائق جلد اول هست که امام فرمود انا القیت الخلاف بینهم که این‌ها متحد نشوند بر این نظر. ... نه؛ اختلاف وقتی شد بین شیعه دیگه دشمن حساس نمی‌شود. این احتمالش موهوم است.

[سؤال: ... جواب:] بهرحال می‌خواستیم یک کبرایی را عرض کنیم. خودمان هم قبول داریم این کبری در اینجا منطبق نیست چون قطع به صدور ما نداریم. حالا شما می‌فرمایید احتمال تقیه بالمعنی الاعم هم بدهیم از باب این‌که امام حکم خلاف واقع را بیان کنند برای ایجاد اختلاف بین شیعه که دشمن به این‌ها حساس نشود.

اما آنچه که آقای داماد فرمودند که ما تمسک می‌کنیم برای جواز تقدیم سعی به روایاتی که می‌گوید لاتؤخر السعی الی غد سعی را تاخیر نینداز به فردای روزی که طواف کردی همین امروز سعی بکن. آقا این موضوعش فاعیی است. صحیحه محمد بن مسلم را ببینید. سالته عن رجل طاف بالبیت فاعیی. خسته شد. بخاطر خستگی می‌تواند سعی را تاخیر بیندازد به فردا؟ امام می‌فرمایند نخیر. این چه ربطی دارد به این‌که کسی سعی را تاخیر می‌اندازد به بعد از وقوفین بخاطر این‌که مشروع نمی‌داند تقدیم سعی را نسبت به قبل از وقوفین؟

[سؤال: ... جواب:] سؤال می‌کند. سؤال می‌کند از حکم شرعی جائز است تاخیر سعی بخاطر خستگی به فردا؟ امام می‌فرمایند جائز نیست. اما تاخیر سعی به روزهای آینده بخاطر این‌که وقت سعی قبل الوقوفین نیست ولی وقت طواف قبل الوقوفین هست برای معذور این‌که از این روایات استفاده نمی‌شود.

بله، اگر روایت علی بن ابی حمزة بطائنی را قبول بکنیم که ما قبول داریم بخاطر استصحاب وثاقت او، می‌توانیم بگوییم تقدیم سعی برای معذورین جائز است؛ چون در مورد زنی که خوف حیض دارد امام فرمود امرش کنید به تقدیم طواف و سعی. زنی که حائض است و هیچ مشکلی ندارد در رابطه با سعی بعد الوقوفین امام فرمود چون خوف حیض داری مقدم کن سعی را در حالی که این زن می‌گوید همین که طواف را مقدم کردم کافی است؛ سعی را بعدا با حال حیض هم می‌توانم انجام بدهم امام فرمود نه؛ یامرها ان تطوف و تسعی.

[سؤال: ... جواب:] طواف نساء که امام فرمود تاخیر بیندازد به بعد الوقوفین. اصلا روایت علی بن ابی حمزة این است که می‌گوید أ لیس قد بقی علیها طواف النساء؟ قال نعم. یبقی علیها منسک واحد اهون من ان یبقی علیها مناسک کلها. طواف نساء را که فرمود بعدا انجام بدهد.

و لذا طبق این روایت علی بن ابی حمزة ما الغاء خصوصیت می‌کنیم از این زنی که خوف حیض دارد که سعی برای او هیچ مشکلی ندارد حتی بعد الوقوفین. الغاء خصوصیت می‌کنیم می‌گوییم این شیخ کبیر و مریض که در سعی هم مشکل دارد، سعی قبل الوقوفین آسان‌تر است از سعی بعد الوقوفین؛ آن، موقع ازدحام است. الغاء خصوصیت می‌کنیم می‌گوییم شیخ کبیر و مریض هم طواف را که قبلا انجام داد سعی را هم در کنار طواف انجام می‌دهد.

ممکن است کسی بگوید ما که علی بن ابی حمزة را قبول نداریم، آنی که قبول ندارد، کذاب متهم را ما نمی‌پذیریم، دشمن امام رضا را قبول نداریم، کسی که امام رضا در حقش فرمود طبق نقل: فما استبان لکم کذبه؟ دروغ گفتن علی بن ابی حمزة برای شما معلوم نشد با این حرف‌هایی که می‌زند؟ گفته می‌شود که این علی بن ابی حمزة خودش را هم بکشد ما دیگه قبولش نمی‌کنیم با این حرف‌ها.

می گوییم بسیار خوب، ممکن است کسی بگوید اصل برائت جاری می‌کنیم از وجوب تاخیر سعی. ما چون دلیل مطلق نداریم که در حج تمتع سعی مطلقا بعد از وقوفین باید باشد. هیچ اطلاقی نداریم فیما نعلم. ما پیدا نکردیم. بله، روایت می‌گفت: لاباس للشیخ الکبیر و المرأة التی تخاف الحیض ان تقدم الطواف که مفهومش این بود که مختار حق تقدیم طواف را ندارد. بحث از سعی نبود. حالا معذور که طواف را مقدم کرده دلیل نداریم که سعی را نباید مقدم کند. وقتی دلیل نداریم اصل برائت می‌گوید اشکال ندارد سعی را مقدم کند.

این حرف خوبی است. ولی مشکلش این است که یک علم اجمالی اینجا درست می‌شود. این علم اجمالی از کجا درست می‌شود؟ اگر تقدیم سعی جائز باشد پس واجب هم هست. چرا؟ چون موضوع می‌شود برای لایؤخر السعی الی غد. سعی اگر مشروع باشد پس نباید تاخیر بیندازی به روزهای بعد از طواف. پس می‌شود امر دائر بین وجوب تاخیر این طواف و یا وجوب تقدیم آن. این می‌شود علم اجمالی. وجوب تاخیر بنا بر این‌که شاید تقدیم سعی جائز نباشد کما قال به السید الخوئی. وجوب تقدیم هم بنا بر نظر مشهور که تقدیم سعی جائز است پس واجب هم هست؛ چون فصل بین سعی مشروع و طواف مشروع در حج یا عمره جائز نیست به بیشتر از یک روز. از صحیحه محمد بن مسلم می‌فهمیم که بعد از طواف اگر می‌توانی سعی مشروع بکنی به فردا نینداز.

[سؤال: ... جواب:] اگر سعی مشروع باشد قبل از وقوفین، مشروع نباشد نه؛ اگر مشروع باشد پس نباید فاصله بیندازد بین طواف و سعی به بیشتر از یک روز.

[سؤال: ... جواب:] رجل طاف بالبیت فاعیی أ یؤخر السعی بین الصفا و المروة الی غد؟ قال لا. متفاهم عرفی این است که سعی اگر مشروع است الان انجام بشود نباید بعد از طواف سعی را ترک کنی؛ بگذاری به فردا. ... انصاف این است این روایت صحیحه در جایی که سعی مشروع است، مفادش این است سعی را به فردای طواف تاخیر نینداز. ... فأعیی نیست؛ می‌خواهد برود بازار. ... اگر مشروع است بر معذور تقدیم سعی این روایت شاملش می‌شود. ... انصراف لااب له و لاام. ... فرض این است که شما بپذیرید سعی بر این معذورین قبل وقوفین جائز است. ... خسته شد؛ می‌گوید بگذار فردا روایت می‌گوید نمی‌شود. دوست دارد بگذار بعد از وقوفین روایت می‌گوید نمی‌شود. ... این‌ها در روایت بود که فرمودید؟ ... نه؛ اطلاق دارد. ظاهر این روایت این است که سعیی را که مشروع است امروز انجام بدهی نباید در فرض تمکن تاخیر بیندازی به فردای طواف. حالا داعی اعیاء است، داعی بازار رفتن است، داعی هر چه هست با فرض امکان سعی مشروع در روز طواف حق تاخیر انداختن آن را نداری. این، علم اجمالی را ایجاد می‌کند و این علم اجمالی منجز می‌شود.

و لذا ما به برائت تمسک نمی‌توانیم بکنیم. اگر نوبت به اصل عملی می‌رسد باید احتیاط می‌کردیم.

[سؤال: ... جواب:] احتیاط به این است که هم الان سعی کنی هم بعدا سعی کنی. ... این اشکال شما اشکال عامی است. گفت خدا روزه را از مسافر برداشته، یرید الله بکم الیسر، نماز چهار رکعتی را هم برداشته روایت می‌گوید برای این‌که سختی سفر را کم کند، آقایان فقهاء می‌گویند یجب علیه الجمع بین القصر و التمام. آقایان چه بکنند؟ دست ما کوتاه و خرما بر نخیل. چه بکنیم؟

پس روایت علی بن ابی حمزة را ما دلیل خوبی می‌گیریم و مشکل را با این روایت بر طرف می‌کنیم.

مطلب دوم:

آقای داماد برای تقدیم طواف نساء تمسک کرد به صحیحه حلبی. گفت روایت می‌گوید که لاباس بتعجیل الطواف للشیخ الکبیر و من تخاف الحیض. طواف اطلاق دارد شامل طواف نساء هم می‌شود. آقا! انصافا انصراف شبهه‌اش قوی است که این لاباس بتقدیم الطواف منصرف باشد به طواف حج. چرا؟ برای این‌که طواف نساء بعد از سعی است. امام تازه سعی را هم نفرمود. لاباس بتقدیم الطواف. سعی را هم نفرمود. کجا عرف از آن استفاده می‌کند که طواف حج که اول است طواف نساء که آخر است؛ مراد هر دو هستند؛ لاباس بتعجیل الطواف. انصاف این است که این اطلاق منعقد نیست.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ فرض این است که طواف نساء بعد از سعی است؛ طواف حج قبل از سعی است. می‌گویند تقدیم طواف برای پیرمرد و زنی که خوف حیض دارد اشکال ندارد؛ می‌گوییم مراد هم طواف حج است هم آن طواف نساء آخر است؛ این عرفیت ندارد. لااقل من شبهة الانصراف.

اما راجع به صحیحه علی بن یقطین: لاباس بتعجیل طواف الحج و طواف النساء قبل خروجه الی منی و کذلک من خاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة. کسی که خوف دارد مانعی حادث بشود که نتواند به مکه برود، این هم لاباس ان یطوف و یودّع البیت ثم یمر کما هو بمنی.

آقای داماد فرمودند این طواف نساء در آن ذکر شد.

آقا! این ذیلش دارد اذا کان خائفا. تقیید زد جواز تقدیم طواف نساء را به فرض خوف. این باعث می‌شود صدر این صحیحه مجمل بشود. ما نمی‌دانیم این صدر صحیحه چی هست؟ مضطرب است. چون اگر بگوییم مطلق است، لاباس بتعجیل طواف الحج و طواف النساء قبل خروجه الی منی، با این تقیید ذیل به اذا کان خائفا نمی‌سازد. مگه ذیل چی می‌گفت. ذیل هم می‌گفت تقدیم طواف الحج و طواف النساء، می‌گفت به شرطی جائز است که خائف باشی. پس این صدر چی می‌گوید که مطلق گفت لاباس بتقدیم الطواف و طواف النساء قبل خروجه الی منی.

احتمال می‌دهیم که مراد از فقره اولی در این صحیحه خصوص معذورین باشد. و کذلک ذکر خاص بعد العام است. می‌گوید خائف هم مثل بقیه معذورین است. این احتمال هست. اما احتمال یعنی ظهور؟ حتی احتمال راجح یعنی ظهور؟ این ظهور نیست. بله، احتمال می‌دهیم که صدر، فقره اولی این صحیحه، مراد از آن، جواز تقدیم طواف حج و طواف نساء باشد برای معذورین؛ و کذلک من خاف امرا لایتهیا له الانصراف الی مکة آن هم ذکر خاص بعد از عام باشد. یکی از افراد معذورین را ذکر کرده. بله، این احتمالش هست. اما این احتمال منشأ انقعاد ظهور می‌شود در این صحیحه که فقره اولی آن مربوط به مطلق معذورین است. این انصاف این است که برای ما واضح نیست. و لذا به این صحیحه هم نمی‌شود استدلال کرد.

[سؤال: ... جواب:] قدر متیقن همین خائف است. ... ببینید اضطراب در متن این حدیث هست. اجمال پیدا می‌شود در متن این حدیث. ما نمی‌دانیم این حدیث یعنی چه؟ الان یکی بیاید به شما بگوید اشکال ندارد آدم طواف حج و طواف نساء را قبل از وقوف به عرفات انجام بدهد و همین‌طور کسی که خائف است طواف حج و طواف نساء را قبل از خروج به عرفات انجام بدهد به شرطی که خائف بشود. می‌گوییم این فقره ثانیه با آن فقره اولی جور نمی‌آید. جور نمی‌آید چکار کنم؟ مجبور هستم از خودم توجیه کنم. هر چقدر هم که از خودم توجیه کنم ظهور نمی‌شود. ... قدر متیقن همین خائف است. ... به قول ایشان شاید صدرش کسی است که می‌داند که متمکن نیست از آمدن به مکه. ذیلش کسی است که خوف دارد که متمکن نیست. احتمال می‌دهیم. وقتی اجمال شد می‌خواهیم تصحیح کنیم کلام راوی را. ... لاباس در مقام توهم حظر است. مثل فلاجناح علیه ان یطوف بهما یا اذا ضربتم فی الارض فلاجناح علیکم ان تقصروا من الصلاة. نفی جناح در مقام توهم حظر است. شاید فقره اولی راجع به عاجز از رجوع به مکه بوده. و کذلک من خاف. شاید این‌طور است. نگویید این‌ها را از کجا می‌گویید. بحث این است که حدیث اضطراب دارد. قدر متیقنی ما نداریم که بگوییم قدرمتیقن مطلق معذورین است.

این هم راجع به این صحیحه که دلالت نمی‌کند.

اما راجع به آن صحیحه جمیل که می‌گفت: یقدم الطواف و السعی هما سیان قدمت او اخرت آن هم که ظهور ندارد در این‌که شامل طواف نساء می‌شود.

نگویید شما در آن صحیحه حلبی گفتید که لاباس بتقدیم الطواف للشیخ الکبیر این انصراف دارد به طواف حج چون سعی را نگفت شما می‌خواهید این طواف هم شامل طواف قبل از سعی می‌شود هم شامل طواف بعد از سعی که طواف نساء است. ما هم اشکال شما را قبول کردیم طوعا او کرها. حالا روایت پیدا کردیم، صحیحه جمیل که می‌گوید یقدم الطواف و السعی قبل خروجه الی منی قال هما سیان قدمت او اخرت، این را دیگه چی می‌گویید؟ این دیگه انصراف ندارد از طواف نساء.

می گوییم این هم چون سعی را ذکر کرده انصراف دارد. گفت ذکر نکند یک‌طور انصراف دارد ذکر کند یک‌طور دیگر انصراف دارد. اگر ذکر نکند مثل صحیحه حلبی می‌گویید سعی را ذکر نکرد طواف مراد طواف قبل از سعی و طواف بعد از سعی که طواف نساء باشد این عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] این‌که دیگه تصریح می‌کند. تصریح کرده. تصریح که بحث انصراف مطرح نمی‌شود.

صحیحه جمیل و ابن بکیر سعی را ذکر کرده می‌گویید باز هم یک نکته‌ای برای انصراف دارد. طواف را ذکر کرد بعد سعی را ذکر کرد. این شبهه انصراف دارد که این طواف قبل از سعی را می‌خواهد بگوید؛ نه آن طواف بعد از سعی را که طواف نساء است. خلاصه اگر سعی را بگوید یک‌طور اشکال می‌کنیم. اگر سعی را نگوید یک‌طور دیگر اشکال می‌کنیم. جامع چی می‌گوید؟ ما ادعای انصراف می‌کنیم از لاباس بتقدیم الطواف و یا شبهه انصراف به خصوص طواف حج.

[سؤال: ... جواب:] شبهه انصراف می‌گویم که انصراف دارد به طواف حج.

اگر این روایات مثل صحیحه علی بن یقطین دلالتش تمام بشود بر جواز تقدیم طواف نساء، دلالتش تمام بشود، روایت علی بن ابی حمزة را آنی که سندش را قبول دارد آن می‌شود معارضش؛ چون دارد تاخیر بیندازد طواف نساء را زنی که خوف حیض دارد. زنی که خوف حیض دارد طواف نساء را تاخیر بیندازد به بعد از رجوع از منی. عرفا هم که الغاء خصوصیت می‌شود از این زن به شیخ کبیر و مریض. این زنی که تخاف الحیض طواف نسائش را تاخیر می‌اندازد با این‌که اگر حیض بشود نائب باید بگیرد برای طواف نساء. بالاولویة می‌گوییم آن شیخ کبیر و مریض و معلول آن‌ها باید تاخیر بیندازند طواف نساء را. آن وقت روایت علی بن ابی حمزة می‌شود دلیل بر وجوب تاخیر طواف نساء. صحیحه علی بن یقطین می‌شود دلیل بر جواز تقدیم طواف نساء. تعارض می‌کنند با هم. تساقط که کردند...

[سؤال: ... جواب:] جمع عرفی ندارد. فرض این است که این زن که به او می‌گویند طواف نساء را تاخیر بینداز مجبور است بخاطر طواف نساء کردن صبر کند تا پاک بشود. مجبور است تستعدی علی الجمال و الرفقة. برود کمک بگیرد علیه جمال و رفقه؛ آن‌ها را مجبور کند که بمانند در مکه تا این زن پاک بشود و طواف نساء بجا بیاورد و امام بفرماید چه اشکالی دارد تستعدی علیهم. ... این عرفی نیست که شما بگویید از باب استحباب گفتند این همه زحمت را به خودت بخر. این جمع عرفی نیست. ... صحیحه علی بن یقطین:‌ لاباس بتعجیل طواف الحج و طواف النساء قبل خروجه الی منی. این با روایت علی بن ابی حمزة که می‌گوید طواف نساء را بعدا انجام بدهد این زن و لو با این‌که تلاش کند تستعدی علی الجمال و الرفقة آن‌ها به زور نگه دارد در مکه. این را حمل بر این‌که بگوییم امر به تاخیر طواف نساء در روایت علی بن ابی حمزة امر استحبابی است به قرینه صحیحه علی بن یقطین این عرفی نیست.

مهم این است که ما صحیحه علی بن یقطین را دلیل بر جواز تقدیم طواف نساء لمطلق المعذورین ندانستیم؛ مخصوص خائف است و یا کسی که می‌داند عاجز است از رجوع به مکه بعد از اعمال منی. و لذا وفاقا للسید الزنجانی ملتزم می‌شویم: خائف کل اعمال را مقدم می‌کند بما فیه طواف النساء. غیر او از بقیه معذورین فقط طواف و سعی را مقدم می‌کند؛ طواف نساء را بعدا انجام می‌دهند طبق روایت علی بن ابی حمزة‌ بطائنی.

و این نکته را هم عرض کنم. این‌که آقای خوئی تعبیر کردند که الخائف علی نفسه روایت که این را نمی‌گفت. روایت می‌گفت من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکة. خوف دارد یک مانعی باشد که نتواند او به مکه برگردد برای اعمال. این اعم از خائف علی نفسه است. خائف علی نفسه یعنی بر جانش می‌ترسد. یا مرحوم استاد فرمودند از ازدحام جمعیت بعد از رجوع از منی می‌ترسد آسیب ببیند. اگر بیاید برای اعمال بعد از رجوع از منی می‌ترسد که از کثرت ازدحام آسیب ببیند. نه؛ جناب استاد! این روایت خائف علی النفس تنها نیست. حالا خائف علی نفسه من العدو یا خائف علی نفسه من کثرة الزحام که مرحوم استاد فرمودند. نه؛ یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکه. می‌ترسد که مانعی پیش بیاید که نتواند بگردد مکه برای اعمال.

[سؤال: ... جواب:] بله. من یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکه مطلق است. مختص خائف علی نفسه نیست؛ اما شامل خائف علی نفسه که می‌شود. ... یخاف امرا لایتهیأ له الانصراف الی مکه یکی این است که از دشمن می‌ترسد که در مکه او را ترور بکنند؛ دستگیر بکنند. ... همین است. یکی از مناشئ، خوف علی نفسه است. ... امنیت؟ الحمدلله الان که مثال زیاد است برای ناامنی با این شرائطی که پیش آمده. ... خوف بر نفس: می‌ترسد دستگیرش بکنند. ... دستگیرش می‌کنند چند روز نگه می‌دارند بعد دولت متبوعش تلاش می‌کند آزادش می‌کنند. اما کی آزادش می‌کنند بعد از این‌که اعمال فوت شده.

مطلب سوم:

این است که آقای سیستانی فرمودند شیخ کبیر و مریض در صورتی می‌توانند تقدیم کنند طواف و سعی و طواف نساء را چون ‌آقای سیستانی مثل مشهور است ولی می‌گوید در صورتی این‌ها می‌توانند مقدم کنند که به حرج بیفتند از اداء اعمال بعد از رجوع از منی.

آقا! چه خصوصیتی دارد؟ شیخ کبیر و لو به حرج نیفتد به مشقت زائد بر متعارف بیفتد. مریض به حرج نمی‌افتد به مشقت زائد بر متعارف [می افتد]. از کجا قید حرج را می‌زنید؟

پس این بیان هم درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] معذورین را مختص کرده به من یقع فی الحرج. در غیر معذورین احتیاط واجب می‌کند ایشان در عدم تقدیم اعمال. در معذورین که فتوی به جواز می‌دهد می‌گوید مختص است به وقوع این‌ها در حرج از اداء این اعمال بعد از رجوع از منی. ما می‌گوییم چرا قید می‌زنید به فرض استلزام حرج؟ مشقت زائد بر مقدار متعارف کافی است که تجویز بشود به شیخ کبیر و مرض و معلول تقدیم این اعمال لاطلاق الادلة.

بقیه مطالب ان شاء الله فردا.